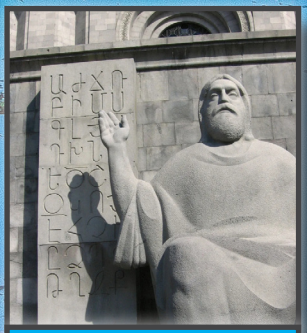
خبرنامه ایران‌شناسی

خبرنامه انجمن ایران‌شناسی ایران | ویژه اعضا

سال نخست | شماره ۱ | آبان ۱۴۰۵



حکومت‌های ایرانی
و اختراع خط ارمنی



تلاش برای
احیای جنگل‌های زاگرس



نیم قرن طبابت در ایران:
از دشت کویر تا الموت

فهرست

سرمقاله	۳
نقش حکومت‌های ایرانی در اختراع خط ارمنی	۴
قانون، فرهنگ‌سازی وآموزش؛ پیش‌نیاز احیای جنگل‌ها	۶
میراث کوروش برای روزگار ما «کوروش» و راز ماندگاری‌اش	۸
شانزدهمین همایش ملی ابوالفضل بیهقی و نثر فارسی	۹
ایران‌شناسی و دیاسپورای ایران	۱۰
رویدادهای ایران‌شناسی در آبان ۱۴۰۵	۱۱
ابعاد تاریخی و تمدنی روابط فرهنگی ایران و هند	۱۳
نیم قرن طبابت در ایران: از دشت کویر تا کوهستان الموت	۱۵

تصویر روی جلد



از: عرفان سامان‌فر، عکاس حوزه فرهنگ و محیط زیست

باران‌های بهاری و پاییزی امسال، باعث پرآب شدن دریاچه مهالو در استان فارس شد. عرفان سامان‌فر، دو مجموعه عکس زیبا از بازگشت فلامینگوها و پرندگان مهاجر به مهارلو تهیه کرده است

مجموعه عکس ۱

مجموعه عکس ۲

خبرنامه انجمن ایران‌شناسی ایران، به‌صورت رایگان و برای توزیع میان اعضای این انجمن تهیه شده است. استفاده غیرتجاری از مطالب آن، با ذکر منبع، آزاد است

خبرنامه انجمن ایران‌شناسی

تاسیس انجمن: ۱۳۲۴

شماره ثبت: ۵۹

مدیر خبرنامه: محمود جعفری دهقی

سردبیر: زمان رضاخانی

مدیر داخلی: مینا جاویدان ساعی‌پور

تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

مژگان اسماعیلی، ماندانا خرم، مینا جاویدان ساعی‌پور، محمود جعفری دهقی، زمان رضاخانی، مریم موسوی جشوقانی

نشانی انجمن: تهران، بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، کتابخانه ملی ایران، دفتر انجمن ایران شناسی ایران

وبگاه: https://anjomaneiranshenasi.ir

سرمقاله: دکتر محمود جعفری دهقی



ایران‌شناسی؛ دانشی زنده در جریان زمان

ایران‌شناسی، دانشی گسترده و میان‌رشته‌ای است که با مطالعه تاریخ، فرهنگ، زبان، ادبیات، هنر، اسطوره‌ها، آیین‌ها و دستاوردهای تمدنی ایران، به شناخت ژرف‌تر یکی از کهن‌ترین حوزه‌های تمدنی جهان یاری می‌رساند. اهمیت این دانش تنها در بازشناسی گذشته و میراث تاریخی ایران خلاصه نمی‌شود، بلکه در تبیین جایگاه ایران در جهان معاصر، شناخت ظرفیت‌های فرهنگی و علمی آن و فراهم آوردن زمینه‌های گفت‌وگوی میان‌فرهنگی نیز جلوه‌گر می‌شود.

در روزگار ما که تحولات علمی، فرهنگی و ارتباطی با شتابی روزافزون در جریان است، ایران‌شناسی نیز بیش از هر زمان دیگری نیازمند پویایی، تعامل و به‌روز بودن است. هر روز پژوهشی تازه منتشر می‌شود، همایشی علمی برگزار می‌گردد، کتاب یا مقاله‌ای در حوزه ایران‌شناسی به جامعه علمی عرضه می‌شود و پژوهشگران و استادان در گوشه‌وکنار جهان دستاوردهای جدیدی را در این عرصه ارائه می‌کنند. آگاهی به‌موقع از این رویدادها و تحولات، نه‌تنها برای پژوهشگران و علاقه‌مندان، بلکه برای نهادها و انجمن‌های علمی نیز ضرورتی انکارناپذیر است.

انجمن ایران‌شناسی، به‌عنوان نهادی علمی و فرهنگی، رسالت مهمی در گسترش مطالعات ایران‌شناختی، حمایت از پژوهشگران، ایجاد ارتباط میان استادان و محققان و معرفی دستاوردهای علمی این حوزه بر عهده دارد. تحقق چنین رسالتی مستلزم آن است که اعضای انجمن از فعالیت‌ها، برنامه‌ها، پژوهش‌ها، نشست‌ها، انتشارات و رویدادهای مرتبط با یکدیگر آگاهی داشته باشند و امکان تبادل سریع و مستمر اطلاعات میان آنان فراهم شود.

از همین رو، انتشار خبرنامه انجمن ایران‌شناسی را باید گامی در جهت تقویت ارتباطات علمی و گسترش همکاری‌های پژوهشی دانست. هدف از راه‌اندازی این خبرنامه آن است که اخبار مهم ایران‌شناسی، تازه‌ترین رویدادهای علمی و فرهنگی، همایش‌ها و نشست‌های تخصصی، انتشار کتاب‌ها و مقالات، دستاوردهای پژوهشگران و به‌ویژه فعالیت‌ها و موفقیت‌های اعضای انجمن، در کوتاه‌ترین زمان ممکن در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد.

بر این باوریم که خبرنامه نباید صرفاً رسانه‌ای برای انعکاس اخبار باشد؛ بلکه باید به فضایی برای تعامل، هم‌اندیشی، معرفی ظرفیت‌های علمی و ایجاد پیوندی مؤثر میان اعضای انجمن تبدیل شود. در این مسیر، انعکاس فعالیت‌های اعضا، معرفی آثار و پژوهش‌های تازه، اطلاع‌رسانی درباره فرصت‌های علمی و پژوهشی و بازتاب تحولات ایران‌شناسی در ایران و دیگر کشورهای جهان، از مهم‌ترین اولویت‌های این نشریه خواهد بود.

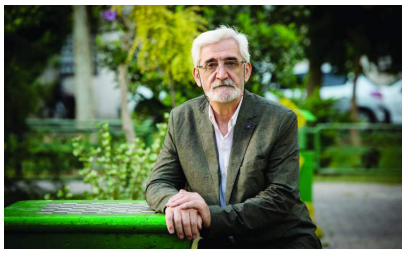
بدیهی است تحقق این اهداف بدون مشارکت فعال اعضای انجمن امکان‌پذیر نیست. از استادان، پژوهشگران و علاقه‌مندان دعوت می‌کنیم اخبار، گزارش‌ها، معرفی آثار، دیدگاه‌ها و دستاوردهای علمی خود را در اختیار تحریریه خبرنامه قرار دهند تا این رسانه بتواند بازتاب‌دهنده گستره فعالیت‌ها و توان علمی جامعه ایران‌شناسی باشد.

امیدواریم انتشار منظم این خبرنامه، افزون بر تسریع جریان اطلاع‌رسانی، زمینه‌ساز هم‌افزایی علمی، گسترش همکاری‌های میان‌رشته‌ای و تقویت پیوند میان ایران‌شناسان داخل و خارج از کشور شود و در معرفی شایسته میراث فرهنگی و تمدنی ایران و پیشبرد مطالعات ایران‌شناختی نقشی مؤثر ایفا کند.

ایران‌شناسی، دانشی درباره گذشته و حال ایران و چشم‌اندازهای آینده آن است؛ دانشی که پویایی و بالندگی‌اش در گرو پژوهش مستمر، ارتباط مؤثر و آگاهی به‌هنگام است.

با امید به همراهی و مشارکت همه اعضای فرهیخته انجمن

رئیس انجمن ایران‌شناسی ایران



از سرنگونی اشکانیان تا سیاست ساسانی

نقش حکومت‌های ایرانی در اختراع خط ارمنی

دکتر آندرانیک سیمونی، عضو هیات علمی دانشگاه، در نشستی علمی گفت: سقوط اشکانیان و سیاست ساسانیان برای یکپارچگی دینی در ایران، در کنار تلاش ارامنه برای حفظ منابع مذهبی، از جمله مهم‌ترین زمینه‌های اختراع خط ارمنی در ابتدای قرن پنجم میلادی بود.

دکتر آندرانیک سیمونی در ابتدای نشست «ایران‌شناسی و میراث مکتوب قرن پنجم ادبیات ارمنی» که ۷ آبان‌ماه ۱۴۰۵ به صورت برخط برگزار شد، با اشاره به جایگاه اشکانیان در تاریخ ارمنستان، گفت: حکومت اشکانیانِ ارمنستان در سال ۶۶ میلادی آغاز شد و تا ۴۲۸ میلادی ادامه یافت. پارتیانِ اشکانی حتی باعث نوعی نزدیکی و وحدت میان ارمنستان و کوشانیان شدند. ارامنه در جنگ‌ها زیر پرچم اشکانیان ارمنستان می‌جنگیدند و افسران سواره‌نظام در ایران نیز از مسیحیان بودند. برخی از کهن‌ترین کلیساهای ارمنی در ایران ساخته شد و پارتی بودن نزد ارمنی‌ها مایه آبرو و افتخار بود؛ تا جایی که بسیاری از ارامنه می‌کوشیدند یک کنیهٔ پارتی در انتهای نامشان داشته باشند.

این استاد دانشگاه، سپس تغییر سیاست ساسانیان و توجه آنان به یکپارچگی مذهبی در ایران را یادآور شد و گفت: ساسانیان هوادار نوعی وحدت دینی در ایران با محوریت آیین زرتشتی بودند و این کار، باعث شد ارمنستانی‌های مسیحی احساس خطر کنند. منابع تاریخی نیز پیرامون این تحول اجتماعی تالیف شده است. به عنوان مثال، **درباره وارتان و جنگ ارمنیان**، نام اثری تاریخی از **یِغیشه**[1] است که ارزش ادبی هم دارد و روایتِ آن، به دوره‌ای مربوط می‌شود که ساسانیان می‌کوشیدند یکپارچگی دینی را بر ارمنی‌ها تحمیل کنند.

گریگور روشنگر و پیدایش الفبای ارمنی

سیمونی در ارتباط با پیدایش الفبای ارمنی گفت: آیین مسیحیت در سال ۳۰۱ میلادی دین رسمی ارمنستان شد و یک امیرزادهٔ ایرانی به نام **گریگور** در آن، نقش اصلی را داشت. او اولین کسی است که به دلیل تسلطی که به زبان داشت، کتاب مقدس را برای مردم به‌صورت شفاهی از زبان آرامی به ارمنی ترجمه می‌کرد.

وی افزود: در دوره‌ای که ارمنستان به آیین مسیحیت گروید، بسیاری از کلیساهای بزرگ، از جمله کلیسای جامع اچمیادزین، بر روی آتشکده‌ها ساخته شدند.

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، سپس با تاکید بر ارتباط میان تلاش برای حفظ دین و اختراع الفبای ارمنی اظهار داشت: در ابتدای قرن ۵ میلادی، خطر نابودی اشکانیان را همه احساس می‌کردند. ارمنی‌ها به دنبال یک حلقهٔ نجات بودند و در چنین شرایطی، **مسروپ ماشتوتس**[2] روحانی و مبلغ مسیحی، تصمیم گرفت یک خط واحد برای زبان ارمنی ابداع کند. او که

۱ مورخ و نویسندهٔ ارمنی قرن پنجم میلادی

2 Mesrop Mashtots

مـدتی در دبیرخانـه دربـار نیـز کار کـرده بـود، نـزد **سـاهاک پـارتی**، رهبـر کلیسـای ارمـنی رفـت و بـا کمـک او، نظـر ورامشـاپوه (بهرام‌شـاه)، پادشـاه وقـت ارمنسـتان را بـرای اختـراع خـط ارمـنی جلـب کـرد.

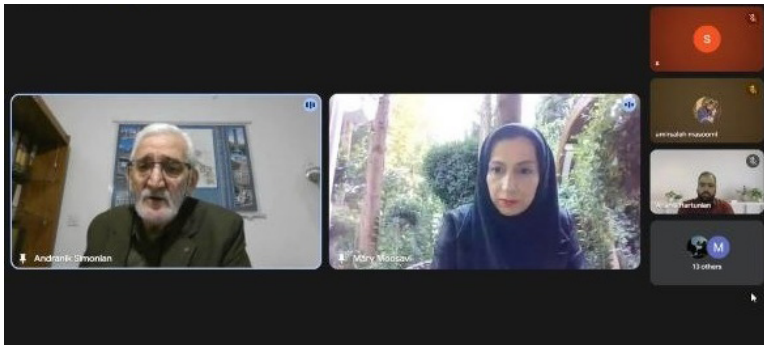
سیمـونی دربـاره فرآینـد اختـراع و ترویـج خـط جدیـد گفـت: ماشـتوتس بـه منظـور آزمـودنِ کفایـتِ حـروف الفبـای ارمـنی بـرای ترجمـهٔ متن‌هـا در نخسـتین قـدم، یـک قطعـه از امثـال نـبی را از کتـاب مقـدس ترجمـه کـرد. سـپس او و ۱۰ نفـر دیگـر از دانشـوران ارمنسـتان، کتـاب مقـدس را به‌مـدت ۳۰ سـال بـه زبـان ارمـنی ترجمـه کردنـد و آن ترجمـه بـه "ملکـه ترجمه‌هـا" معـروف شـد. همچنیـن ماشـتوتس، الفبـا را نـزد یـک خوشـنویس بـه نـام **هروپانـوس**[1] بـرد و اصـولی را بـرای نـگارش حـروف ارمـنی انتخـاب کـرد. مختـرع خـط ارمـنی بـه آن یک‌چهـارم از سـرزمین ارمنسـتان کهـن کـه در حاکمیـت بیزانـس بـود نیـز رفـت و الفبـای جدیـد را در آنجـا هـم تدریـس کـرد.

نشسـت ایران‌شـناسی و میـراث مکتـوب قـرن پنجـم ادبیـات ارمـنی، بـه مناسـبت سـالروز ابـداع الفبـای ارمـنی، بـا همـکاری انجمـن ایران‌شـناسی ایـران و دانشـگاه اصفهـان بـه صـورت برخـط برگـزار شـد.

دکتـر مریـم موسـوی جشـوقانی، عضـو هیـات علـمی وابسـته دانشـگاه آزاد اسلامی و مـدرس مدعـو گـروه ارمـنی دانشـگاه اصفهـان، دبیـری و میزبـانی نشسـت را برعهـده داشـت.

در ایـن نشسـت برخـط، علاوه بـر پژوهشـگران، علاقمنـدان و دانشـجویان، مدیـر گـروه ارمـنی دانشـگاه اصفهـان، مدیـرکل معاونـت بین‌الملـل دانشـگاه آزاد اسلامی و معـاون فرهنـگی دانشـکده زبان‌هـای خـارجی ایـن دانشـگاه نیـز حضـور داشـتند.

[1] Hropanos



"در ابتـدای قـرن ۵ مـیلادی، خطـر نابـودی اشـکانیان را همـه احسـاس می‌کردنـد. ارمنی‌هـا بـه دنبـال یـک حلقـهٔ نجـات بودنـد و در چنیـن شـرایطی، مسـروپ ماشـتوتس کـه مدتـی در دبیرخانـه دربـار نیـز کار کـرده بـود، نـزد سـاهاک پارتـی، رهبـر کلیسـای ارمنـی، رفـت و بـا کمـک او، نظـر ورامشـاپوه (بهرام‌شـاه)، پادشـاه وقـت ارمنسـتان را بـرای اختـراع خـط ارمنـی جلـب کـرد."



تصویـر از وبـگاه بریتانیـکا: تندیـس مسـروپ ماشـتوتس در ورودی مـوزه نسـخ خـطی ماتنـادارن در ایروان



جنگل‌های تُنُک زاگرس. کرمانشاه، جاده بانه‌وَره به باینگان. اردیبهشت ۱۴۰۵. عکاس: زمان رضاخانی

مصاحبه با علیرضا فیاض

قانون، فرهنگ‌سازی و آموزش؛ پیش‌نیاز احیای جنگل‌ها

علیرضا فیاض، عضو انجمن ایران‌شناسی و فعال احیای جنگل‌های زاگرس، همزمان با آغاز کاشت بذرهای جنگلی در آبان‌ماه، گفت: قانون‌مند کردن چرای گله‌ها، فرهنگ‌سازی و آموزش به کودکان برای موفقیت طرح‌های زیست‌محیطی، ضروری است.



جنگل‌ها با تنظیم آب و هوا، جلوگیری از فرسایش خاک، جذب دی اکسید کربن و کمک به تنوع زیستی، نقشی مهم در پایداری اقلیم و بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها دارند. در ایران به عنوان کشوری نیمه‌خشک، ارزش حیاتی جنگل‌ها دوچندان احساس می‌شود و حفاظت از آن، ضرورت بیشتری دارد.

قطع درختان جنگلی برای ویلاسازی و توسعه شهری، تعرض زمین‌های کشاورزی به جنگل‌ها، چرای بی‌قاعدهٔ گله‌ها که مانع از تکثیر طبیعی درختان می‌شود، آتش‌سوزی‌های عمدی و غیرعمدی و قطع غیرقانونی درختان برای تولید ذغال‌سنگ یا سوخت، از جمله عوامل انسانی در نابودی جنگل‌ها بوده است. به این فهرست، می‌توان عوامل فرعی مانند حمله آفات و بیماری‌های درختان یا سال‌های کم‌بارش را نیز اضافه کرد.

به نظر می‌رسد حفاظت از جنگل‌ها به عنوان میراث طبیعی کشور، در کنار تمهیدهای قانونی و مدیریتی، نیازمند فرهنگ‌سازی و کنشگری عمومی در جامعه است. علیرضا فیاض، عضو انجمن ایران‌شناسی ایران و جنگل‌بان افتخاری استان چهارمحال و بختیاری، یکی از کسانی است که برای احیای جنگل‌های





زاگـرس می‌کوشـد. او از چنـد سـال پیـش تاکنـون بـا چیـدن بـذر درختـان جنـگلی، انبـارداری و سـپس کاشـت بذرهـا در فصـل پاییـز، بـه بازسـازی بخـشی از طبیعـت سـبز زاگـرس کمـک کـرده اسـت.

فیـاض سـالانه علاوه بـر کاشـت هـزاران بـذر درخـت، کار تولیـد نهـال بـرای درختـانی کـه نیازمنـد تیمـارداری هسـتند را در منـزل و در نهال‌خانـهٔ چهارمحـال و بختیـاری انجـام می‌دهـد.

او در گفت‌وگـو بـا خبرنامـه ایران‌شـناسی، از تلاش‌هـا، برنامه‌هـا و امیدهایـش بـرای توسـعه جنگل‌هـای زاگـرس گفـت:

جنگل‌کاری و اهمیت قُرُق کردن زمین‌ها

علیرضـا فیـاض چـرای آزاد گله‌هـای گوسـفند در سراسـر زاگـرس را یـکی از موانـع جـدی بـرای احیـای جنگل‌هـای منطقـه دانسـت و گفـت: بذرهـایی کـه توسـط کنشـگران محیـط زیسـت کاشـته می‌شـود، بـه محـض جوانـه زدن، توسـط گله‌هـای گوسـفندان و به‌ویـژه توسـط بزهـایی کـه از آنجـا عبـور می‌کننـد خـورده و نابـود می‌شـوند و امـکان رشـد نمی‌یابنـد

وی پیشـنهاد کـرد اگـر بـه هـر دلیـلی، نمی‌تـوان یـا نبایـد مانـع از گلـه‌داری آزاد در سراسـر کوهسـتان شـد، سـازمان‌های متـولی، بخش‌هـایی از اراضی را بـرای دوره‌هـای زمـانی مشـخص بـه منظـور نهـال‌کاری و احیـای جنگل‌هـا قُـرُق کننـد تـا در زمـان رشـد نهال‌هـای کوچـک، گله‌هـا امـکان ورود بـه ایـن مناطـق را نداشـته باشـند. پـس از رشـد درختـان، می‌تـوان پرچین‌هـا یـا موانـع را برداشـت

انتخاب درخت برای جنگل‌کاری

پسـته کـوهی (بَنِـه)، بـادام کـوهی، زالزالـک وحـشی، آلبالـوی تلـخ (مِحلَـب)، گلابی وحـشی و سَـرو از جملـه درختـانی اسـت کـه علیرضـا فیـاض، بـرای تکثیـر آنهـا در زاگـرس کوشیـده اسـت.

وی در پاسـخ بـه ایـن پرسـش کـه انتخـاب درختـان بـر چـه اسـاسی انجـام می‌شـود، بـه خبرنامـه ایران‌شـناسی گفـت: مـن پیـش از اجـرای هـر پـروژه، بـه منطقـه سـر می‌زنـم و اگـر نمونـه‌ای کهنسـال از یـک درخـت بـومی را در آنجـا بیابـم، مشـخص می‌شـود کـه آن درخـت در ایـن اقلیـم امـکان رشـد دارد. بـرای مثـال اخیـرا درختـان پسـته کـوهی را در منطقـه‌ای بـه نـام قَمِشـلو در غـرب اسـتان اصفهـان یافتـم و بـا هماهنـگی دهیـار قمشـلو قـرار اسـت پسـته کـوهی را در آنجـا تکثیـر کنیـم.

محیط‌بانی و ضرورت آموزش به کودکان

ایـن عضـو انجمـن ایران‌شـناسی، آمـوزش همـگانی بـرای حفاظـت از محیـط زیسـت را بسیـار ضـروری دانسـت و گفـت بهتریـن زمـان بـرای آمـوزش، سـنین کـودکی اسـت و کار آمـوزش بایـد هم‌زمـان در خانـواده و در مدرسـه انجـام شـود.

فیـاض افـزود: سـاده‌ترین مفاهیـم مرتبـط بـا حفـظ محیـط زیسـت، ماننـد نریختـن زبالـه، پـاک نگه‌داشـتن طبیعـت و آسـیب نرسـاندن بـه درختـان را بایـد از مدرسـه و دوران کـودکی آمـوزش داد. در این‌صـورت، کـودکان نه‌تنهـا وقـتی بـزرگ شـدند، شـهروندانی مسـئول و متعهـد خواهنـد شـد، بلکـه از همـان کـودکی نیـز می‌تواننـد نقـش راهنمـا را داشـته باشـند؛ همان‌گونـه کـه در زمـان فرهنگ‌سـازی بـرای بسـتن کمربنـد ایمـنی در خودروهـا، کـودکان بـه بزرگترهـا هشـدار می‌دادنـد و یـادآوری می‌کردنـد.

میراث کوروش برای روزگار ما

دکتر محمود جعفری دهقی، رئیس انجمن ایران‌شناسی، در گفت‌وگو با روزنامه اطلاعات که به مناسبت هفتم آبان‌ماه، سالروز ورود کوروش به بابل انجام شد، به شرح میراث این پادشاه باستانی در روزگار ما پرداخت.

دکتر جعفری دهقی، تاسیس نظام اداری منظم، مدیریت غیرمتمرکز، نبوغ نظامی، سیاست تسامح با شکست‌خوردگان، عدالت‌خواهی، وفاداری به پیمان، میهن‌دوستی، ترویج فرهنگ و ساخت‌وسازهای عمرانی را از مهم‌ترین ویژگی‌های کوروش برشمرد و یادآور شد در تورات (کتاب عزرا) از او با عنوان «ناجی قوم یهود» و در روایت‌های یونانی از وی به عنوان «فرمانروای آرمانی» یاد شده است.

وی تاکید کرد که علاوه بر اینها، کوروش نزد ایرانیان **نماد وحدت ملی** است و از این نظر هم جایگاه ویژه‌ای دارد.

استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، **رواداری** را یکی دیگر از ویژگی‌های برجستهٔ کوروش دانست و نتایج این رواداری را در کاهش هزینه‌های پیروزی، جلوگیری از شورش‌های پرهزینه علیه حکومت، تثبیت حاکمیت و ایجاد مشروعیت، تقویت اقتصاد و امنیت امپراتوری، انعطاف‌پذیری، تاثیر مثبت بر روابط بین‌الملل و تصویر تاریخی و تبدیل فتح بابل به رفتار آرمانی یک فرمانروای فاتح شرح داد.

جعفری دهقی تاکید کرد در عصر جدید که نسل جوان با چالش‌های هویت‌یابی، جهانی‌شدن و جست‌وجوی الگوهای اخلاقی روبه‌رو است، کوروش می‌تواند الهام‌بخش باشد

«کوروش» و راز ماندگاری‌اش

محمدعلی عزت‌زاده، دبیر انجمن ایران‌شناسی، در گفت‌وگو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) که به مناسبت روز هفتم آبان انجام شد، تنوع فرهنگی در عین وحدت سیاسی را از مهم‌ترین ویژگی‌های تداوم شاهنشاهی هخامنشی دانست.

عزت‌زاده شکل‌گیری مفهوم ایران جغرافیایی را از میراث‌های کوروش دانست و گفت: این جغرافیا بعدها در قالب مفاهیمی مانند «ایران تاریخی»، «ایران بزرگ فرهنگی» و کشورهای وارث تمدن ایرانی در همسایگی ایران مورد توجه قرار گرفت.

دبیر انجمن ایران‌شناسی، شیوه حکمرانی کوروش که بر ساختاری سیاسی با مشارکت اقوام و فرهنگ‌های گوناگون استوار بود را یکی از رازهای ماندگاری او نامید و اظهار داشت: او امکان حفظ بخش‌هایی از فرهنگ، دین و زبان محلی اقوام را در چارچوب یک ساختار سیاسی گسترده فراهم کرد و این تنوع فرهنگی و وحدت سیاسی، در شکل‌گیری و تداوم شاهنشاهی هخامنشی اهمیت داشت.

وی در پاسخ به پرسشی درباره کاربرد رجوع به کوروش با توجه به دو جنگ تحمیلی اخیر، تاکید کرد که رجوع به شخصیت‌هایی مانند کوروش برای تقویت هویت ملی، اگر به معنای شناخت تاریخ و آگاهی از دستاوردهای آنان باشد، اهمیت دارد؛ اما نباید از شخصیت‌های تاریخی، چهره‌هایی بی‌خطا بسازیم. بلکه باید شرایط تاریخی و اجتماعی زمانه‌شان را نیز در نظر بگیریم و از داوری درباره آنها بر اساس معیارهای امروزی، بدون توجه به تفاوت‌های تاریخی، پرهیز کنیم.

محمدعلی عزت‌زاده با تاکید بر ضرورت تقویت آموزش تاریخ و فرهنگ ایران، گفت: همان‌گونه که در معرفی فرهنگ غرب، حجم گسترده‌ای از اطلاعات از طریق رسانه‌ها و محصولات فرهنگی در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد، ما نیز برای معرفی تاریخ و فرهنگ ایران، باید آموزش و اطلاع‌رسانی موثر داشته باشیم.

گزارش همکاری با دانشگاه حکیم سبزواری

مشارکت انجمن ایران‌شناسی در همایش ابوالفضل بیهقی و نثر فارسی



شانزدهمین همایش ملی و چهارمین همایش بین‌المللی ابوالفضل بیهقی و نثر فارسی، با عنوان "**واکاوی متن‌های تاریخی–ادبی در دورهٔ پیشامغول**" از ۱ تا ۱۰ آبان‌ماه ۱۴۰۵ به میزبانی دانشگاه حکیم سبزواری برگزار شد. انجمن ایران‌شناسی ایران همچون سال گذشته، یکی از همکاران برگزاری همایش بود. امسال دکتر محمود جعفری دهقی و دکتر محمدعلی عزت‌زاده از انجمن ایران‌شناسی، در کمیته علمی این همایش عضویت داشتند. در همایش امسال، چهار کارگاه علمی–آموزشی نیز در کنار نشست‌ها و سخنرانی‌های علمی برگزار شد. همچنین بازدید از موزه نثر فارسی در دانشگاه حکیم سبزواری از جمله برنامه‌های همایش بود.

درباره ابوالفضل بیهقی

ابوالفضل بیهقی در ۳۸۵ ه.ق. در حارث‌آباد بیهق (سبزوار امروزی) به دنیا آمد و در جوانی در نیشابور به تحصیل پرداخت. او سپس به دبیرخانه دربار محمود غزنوی، معروف به **دیوانِ رسالت** پیوست و زیر نظر ابونصر مُشکان به شغل دبیری مشغول شد و بعدها به ریاست دیوان رسید.

تاریخ بیهقی، معروف‌ترین اثر ابوالفضل بیهقی است. برخلاف **نثر مرسل** یعنی متن ساده و روان و **نثر مصنوع** یعنی متن متکلف و سرشار از صناعات ادبی و واژگان عربی، ادبیات تاریخ بیهقی را می‌توان به **نثر بینابین** منسوب دانست.

بند زیر از تاریخ بیهقی، پایان داستان حسنک، وزیر سلطان محمود غزنوی و به دار آویختن او توسط سلطان مسعود غزنوی را روایت می‌کند.

نمونه‌ای از نثر بیهقی

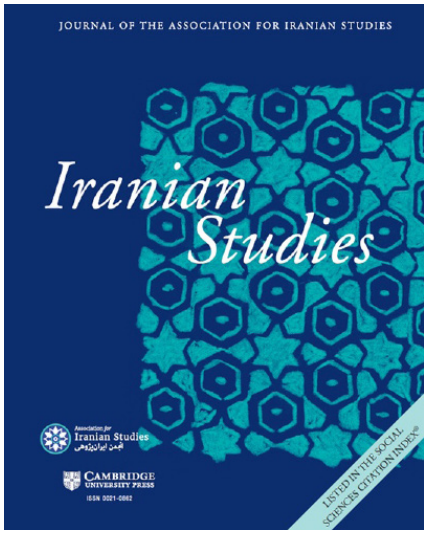
و حسنک قریب هفت سال بر دار بماند، چنانکه پایهایش همه فروتراشید و خشک شد، چنانکه اثری نماند تا به‌دستور فرو گرفتند و دفن کردند، چنانکه کس ندانست که سرش کجاست و تن کجاست. و مادر حسنک زنی بود سخت جگرآور. چنان شنودم که دو سه ماه ازو این حدیث نهان داشتند. چون بشنید، جزعی نکرد، چنانکه زنان کنند؛ بلکه بگریست به‌درد، چنانکه حاضران از دردِ وی خون گریستند، پس گفت: بزرگا مردا که این پسرم بود! که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان. و ماتمِ پسر سخت نیکو بداشت، و هر خردمند که این بشنید، بپسندید. و جای آن بود. و یکی از شعرای نشابور این مرثیه بگفت اندر مرگِ وی و بدین جای یاد کرده شد:

بُبرید سرش را که سران را سر بود

آرایش دهر و ملک را افسر بود

گر قرمطی و جهود و گر کافر بود

از تخت بدار برشدن منکر بود



ایران‌شناسی و دیاسپورای ایران

ژورنال مطالعات ایران، چاپ دانشگاه کمبریج، در آخرین شماره خود*، سه مقاله درباره جوامع ایرانی در کشورهای دیگر منتشر کرده است.

تب مهاجرت به ژاپن: بازخوانی مهاجرت ایرانیان به ژاپن در دهه ۱۹۹۰

آتسوکو سوباکیهارا[۱]، مردم‌شناس ژاپنی، در این مقاله درباره مهاجرت ایرانیان به ژاپن، نوشته است قرارداد لغو روادید میان ایران و ژاپن سال ۱۹۷۴ امضا شد، اما موج مهاجرت ایرانیان به ژاپن با بهره‌گیری از این قرارداد از سال ۱۹۸۹ آغاز شد. سپس، دولت ژاپن در سال ۱۹۹۲ مقررات سخت‌گیرانه‌تری را برای ورود به این کشور وضع کرد و در نهایت قرارداد عدم نیاز به روادید را لغو کرد که باعث شد تب مهاجرت از ایران به ژاپن در اواسط دهه ۹۰ میلادی فروکش کند. با این حال، به‌نوشتهٔ این مردم‌شناس ژاپنی، اگرچه توکیو مانع از ورود گسترده ایرانیان شد، اما ایرانیانی که به ژاپن رفته بودند، در زمان حضور در آن کشور، احساس برابری و حمایت متقابل می‌کردند.

از ایران به آمریکای لاتین: حضور اسپانیا در استان آذربایجان در جنگ جهانی اول و مهاجرت گسترده ارامنه و آشوریان به آرژانتین

فرناندو کاماچو پادیلا[۲] در این مقاله به ارتباط میان مهاجرت بزرگ مسیحیان ایرانی در اوایل قرن بیستم با جهان اسپانیایی پرداخته است. به‌طور مشخص در این پژوهش، به تلاش‌های بشردوستانه دیپلمات‌های اسپانیایی در زمان اشغال شمال غربی ایران توسط ترکان عثمانی در سال ۱۹۱۸ و متعاقب آن، مهاجرت ارمنی‌ها و آشوریان به آرژانتین پرداخته شده است. این پژوهش از آن جهت دارای اهمیت است که نشان می‌دهد افزون بر بازیگران بزرگ آن روزگار، مانند روسیه، بریتانیا، آلمان، فرانسه و آمریکا، بازیگران کوچک‌تری نیز در ایران حضور داشته‌اند. همچنین مهاجرت ایرانیان به آمریکای لاتین، کمتر موضوع پژوهش بوده است.

بحث بر سر ایرانی بودن: سیاست‌های هویتی، تصورات جهان‌وطنانه و تمایز فرهنگی در دوبی

امین مقدم[۳] در این مقاله، به مواجههٔ بخش‌های مختلفِ جامعهٔ مهاجرِ ایرانی با سیاست تعلق چه به ایران و چه به امارات متحده عربی پرداخته است. وی تاکید دارد که جامعه مهاجر ایرانی در امارات، از این نظر چنددسته، متنوع و جذاب برای پژوهش است که انگیزه‌های مختلفی برای مهاجرت داشته است؛ برخی به دلیل رفت‌وآمدهای طبیعی میان کشورهای همسایه در خلیج فارس به آنجا رفته‌اند و برخی، دلایل فراتر از آن داشته‌اند. در این مقاله، به تاثیر جهانی‌شدن در دهه‌های اخیر نیز پرداخته شده است.

* Iranian Studies, Volume 59, Issue 3

۱. دانشیار رشته مردم‌شناسی، دانشگاه Ryokoku در کیوتو
۲. گروه تاریخ معاصر، دانشگاه مستقل مادرید، اسپانیا
۳. دانش‌آموخته دکتری جغرافیای انسانی و مطالعات شهری از دانشگاه لیون فرانسه

خبرهای کوتاه

آبان ۱۴۰۵



سه پرونده در مسیر ثبت جهانی

ایران در آذرماه امسال، سه میراث ناملموس خود را به‌صورت مشترک با برخی کشورهای همسایه به نشست یونسکو معرفی خواهد کرد.

تیرگان / وارداوار؛ به‌صورت مشترک با ارمنستان

نمدمالی؛ به‌صورت مشترک با جمهوری آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، مغولستان، تاجیکستان، ترکیه و ازبکستان

گهواره‌سازی و لالایی‌خوانی؛ به‌صورت مشترک با تاجیکستان و ترکمنستان

منبع: صدا و سیما



۲۵۰۰ پرونده حفاری غیرمجاز در دادگاه

وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی با گلایه از حفاری‌های غیرمجاز، گفت همین حالا حدود ۲۵۰۰ پرونده مرتبط با این موضوع در دادگاه‌های کشور در حال بررسی است. وی با اشاره به اینکه ایران بیش از ۴۳ هزار اثر تاریخی و ۳ هزار نیروی یگان حفاظت میراث فرهنگی دارد، تاکید کرد نمی‌توان همه جا مامور گذاشت؛ بلکه فرهنگ‌سازی و آگاهی‌رسانی اثربخش‌ترین راه برای جلوگیری از آسیب رساندن به میراث فرهنگی است.

منبع: خبرگزاری مهر

دانشگاه گلادزور ارمنستان، مرکز ایران‌شناسی افتتاح کرد



مرکز ایران‌شناسی و تحلیل ژئوپلتیک دانشگاه گلادزور در ارمنستان، روز ۸ آبان با حضور سفیر ایران و گروهی از مدیران و پژوهشگران این دانشگاه گشایش یافت.

بر اساس اعلام دانشگاه گلادزور، مرکز یادشده در دو حوزه فعال خواهد بود:

الف. زبان فارسی و مطالعه فرهنگ ایران. در این بخش، به آموزش زبان فارسی و مطالعه درباره فرهنگ، تاریخ و تمدن ایرانی پرداخته خواهد شد.

ب. پژوهش‌های ژئوپلتیک و روابط بین‌الملل. این بخش، بر روابط ایران و ارمنستان، تحولات قفقاز جنوبی و موضوعات معاصر در روابط بین‌الملل تمرکز خواهد داشت.

منبع: دانشگاه گلادزور

خبرهای کوتاه

آبان ۱۴۰۵

وزیر گردشگری: گردشگری عرفانی را توسعه می‌دهیم

وزیر میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، روز ۵ آبان در موزه بانک ملی ایران گفت: چهره‌هایی همچون عطار نیشابوری، بایزید بسطامی، سهروردی و شمس برای توسعه گردشگری عرفانی مورد توجه هستند.

سیدرضا صالحی امیری، دو هفته پیش از آن و در حاشیه افتتاح بارگاه شمس تبریزی در خوی گفته بود مسیر گردشگری عرفانی در ایران، طراحی شده که از مقبره ابوالحسن خرقانی (شاهرود) تا بارگاه شمس (خوی) امتداد دارد

منبع: تسنیم / ایرنا

دماوند در فهرست میراث زمین

اتحادیه بین‌المللی زمین‌شناسان (IUGS)، پانزدهم آبان‌ماه کوه دماوند را در فهرست معروف میراث زمین قرار داد.

۱۵۶ متخصص از ۴۹ کشور جهان در نشست IUGS که از ۱۳ تا ۱۵ آبان به‌طور ویژه برای به‌روزرسانی فهرست میراث زمین در کشور پرتغال تشکیل شد، نام دماوند را به این مجموعه افزودند.

صفحه دماوند در فهرست میراث زمین، ضمن ارائه تصاویر زیبا و مشخصات دقیق جغرافیایی و زمین‌شناختی دماوند، از آن با عنوان بلندترین کوه خاورمیانه و بزرگترین آتشفشان چینه‌ای درون‌قاره‌ای در جهان نام می‌برد و یادآوری می‌کند که اهمیت این کوه، علاوه بر ویژگی‌های منحصربه‌فرد زمین‌شناسی، در نمادهای فرهنگی آن است؛ به‌طوری که در کتاب شاهنامه که در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده نیز از آن یاد می‌شود.

منبع: IUGS / صفحه دماوند

دانشگاه تاشکند همایش مطالعات ایران و افغان برگزار کرد

دانشگاه دولتی شرق‌شناسی تاشکند (TSUOS) در ازبکستان روز دوم آبان‌ماه، همایشی با نام «مطالعات ایرانی و افغان در قرن بیست و یکم: زبان و ادبیات، فرآیندهای سیاسی و تاریخی» برگزار کرد.

رئیس دانشگاه TSUOS، محمدعلی اسکندری، سفیر ایران در ازبکستان، ابراهیم دانشی‌فر، رئیس دانشگاه بین‌المللی امام رضا، ماندانا تیشه‌یار از دانشگاه علامه‌طباطبایی و شماری از پژوهشگران از کشورهای مختلف در این همایش حضور داشتند.

منبع: TSUOS

فیضی‌پور: جهان امروز به طبع پرستارانه نیاز دارد

زهره فیضی‌پور، عضو انجمن ایران‌شناسی ایران، در یادداشتی که روز ۲۰ آبان در روزنامه پیام ما منتشر شد، به تحلیل طبع پرستارانه از نگاه سیدمحمد بهشتی پرداخت و تاکید کرد جهان امروز، بیش از هر چیز به طبع پرستارانه که یکی از ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی ایران است، نیاز دارد.

فیضی‌پور در یادداشت خود نوشته است: پرستاری نوعی حکمت عملی و شیوه مواجهه با هستی است... در این نگرش، دیگری تنها انسان نیست. حیوان، گیاه، طبیعت و هر آنچه در زنجیره حیات حضور دارد نیز شایسته دیده شدن و برخورداری از حق و حرمت است. پرستار، برخلاف ناظر منفعل، در برابر جهان مسئولیت دارد. صبوریِ او با کنش آگاهانه، مشارکت و یاری رساندن همراه است.

منبع: پیام امروز

یادداشت: دکتر مژگان اسماعیلی

ابعاد تاریخی و تمدنی روابط فرهنگی ایران و هند

روابط فرهنگی ایران و هند، جریانی پویا در بستر تاریخ است که از ریشه‌های مشترک هندواروپایی آغاز شده، در دوره اسلامی و گورکانی به اوج شکوفایی رسیده و در عصر مدرن بازتعریف شده است.

روابط میان ایران و هند را می‌توان یکی از ریشه‌دارترین پیوندهای تمدنی در تاریخ آسیا دانست. این رابطه تنها به مناسبات سیاسی یا تجاری در بستر جاده ابریشم محدود نمی‌شود، بلکه در اشتراکات ژرف زبانی، اسطوره‌ای، دینی، ادبی و هنری ریشه دارد و در طول هزاره‌ها شکل گرفته و تکامل یافته است. بررسی این پیوندها نشان می‌دهد که فرهنگ‌های دو سرزمین در هم‌افزایی با یکدیگر، نقش بسزایی در شکل‌گیری هویت فرهنگی و علمی جهان شرق ایفا کرده‌اند.

ریشه‌های هندواروپایی، زبان‌شناختی و اسطوره‌ای

نخستین پیوندها میان ایرانیان و هندوان به دوران پیش از تاریخ و شاخه مشترک هندواروپایی بازمی‌گردد. از منظر زبان‌شناسی تاریخی، هر دو زبان باستانی اوستایی و سانسکریت از یک خانواده (هندواروپایی) برخاسته‌اند که باعث وجود شباهت‌های ساختاری و واژگانی ریشه ای در مفاهیم انتزاعی و روزمره شده است.

در دوران سلطنت‌های اسلامی در هند وبه‌ویژه دوره گورکانیان، زبان فارسی به عنوان زبان دیوان، ادبیات و فرهنگ اشراف برگزیده شد. این دوران باعث شد که فارسی با گویش‌های محلی هند ترکیب شود و زیربنای زبان «اردو» را تشکیل دهد.

آثار بزرگان ایرانی مانند حافظ، سعدی و مولانا در هند نه تنها خوانده می‌شدند، بلکه الهام‌بخش شاعران بزرگ هندی بودند. مفاهیم عرفانی ایرانی با سنت‌های صوفیانه هند پیوند خورد و سبک جدیدی از شعر را پدید آورد.

بسیاری از نهادهای کیهان‌شناختی، اسطوره‌ای و دینی در هر دو فرهنگ دارای ریشه‌های واحدی هستند. برای نمونه، مفهوم میترا/میثره (ایزد عهد و پیمان)، اهورا/آسورا و بسیاری از ایزدان طبیعت در هر دو تمدن با ویژگی‌های نزدیک به هم ظاهر شده‌اند. این اشتراک‌ها نشان‌دهنده زیست‌بوم فکری مشترک این اقوام پیش از مهاجرت و جدایی به فلات ایران و شبه‌قاره هند است.

دوران باستان و مبادلات علمی در عصر ساسانی

در دوران تاریخی و به ویژه در عصر ساسانیان، روابط ایران و هند وارد مرحله تازه‌ای از تعاملات علمی و فلسفی شد. دربار ساسانی، به‌ویژه در زمان خسرو انوشیروان، کانون جذب و ترجمه متون علمی و حکمی هند بود.

کتاب‌های بزرگی مانند کلیله و دمنه (پانچاتنترا) و برخی متون نجومی و پزشکی هندی مانند آثار چرکا و سوشروتا (پیشگامان طب آیورودا) توسط پزشک نامدار ایرانی، برزویه طبیب، به زبان پهلوی ترجمه شد و بعدها راه خود را به جهان اسلام و اروپا باز کرد.

در این میان، جوامع زرتشتی و پارسیان هند نیز پیوندهای مستمری داشتند. پس از فروپاشی ساسانیان، مهاجرت زرتشتیان به هند (پارسیان هند) اگرچه با هدف حفظ کیان دینی انجام شد، اما در سده‌های بعد کانالی پایدار برای ارتباط فرهنگی و مذهبی میان زرتشتیان باقی‌مانده در ایران و هم‌کیشانشان در هند فراهم ساخت.

عصر طلایی تبادلات فرهنگی: دوره اسلامی و امپراتوری گورکانیان

نقطه اوج و شکوفایی روابط فرهنگی ایران و هند در سده‌های میانه، به‌ویژه در دوران حکومت سلسله گورکانیان هند (سده‌های ۱۰ تا ۱۲ هجری) رخ داد. در این دوران، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی، دیوانی و ادبی شبه‌قاره هند تثبیت شد و نزدیک به هشت قرن نقش زبان میانجی علم، عرفان و دیپلماسی را در آن منطقه ایفا کرد.

تعاملات مذهبی میان ایران و هند همواره از مسیر فلسفه و عرفان عبور کرده است. انتقال آموزه‌های تصوف از ایران به هند، تأثیر شگرفی بر ساختار معنوی هند گذاشت. مفاهیم وحدت وجود که توسط ابن عربی و عطار مطرح شده بود، در فضای هند با

با سنت‌های یوگا و تنترا هم‌نشینی کرد و به شکل جریان‌های صوفیانه بومی در هند درآمد.

در مقابل، برخی از مفاهیم فلسفی هند نیز در متون عرفانی مشرق‌زمین طنین انداخت و باعث گسترش نگاه‌های تکثرگرا در برخورد با حقیقت شد.

دربار گورکانی (به‌ویژه در دوران اکبرشاه) کانون گفتگوی ادیان و فرهنگ‌ها بود. متون بزرگ فلسفی، حماسی و اسطوره‌ای سانسکریت مانند مهابهاراتا و رامایانا به دستور دربار به فارسی ترجمه شدند. در مقابل، آثاری از حکمت اسلامی، فلسفه اشراق سهروردی و عرفان ابن‌عربی به هند منتقل و توسط اندیشمندان هندی شرح داده شدند.

حضور شاعران، ادیبان و دیوان‌سالاران ایرانی در دربار هند و تعامل آنان با فرهنگ بومی، منجر به پیدایش سبک هندی در شعر فارسی شد. شاعرانی چون صائب تبریزی، بیدل دهلوی و طالب آملی با بهره‌گیری از ظرافت‌های تخیل، مضمون‌پردازی‌های دقیق و حکمت هندی، لحن و فضایی نو در شعر فارسی پدید آوردند.

معماری، هنر و موسیقی مشترک



تلفیق هنر ایرانی با سنت‌های هنری هند، شاهکارهایی ماندگار در تاریخ هنر جهان خلق کرد که هنوز هم الهام‌بخش هستند بناهایی چون تاج‌محل، آرامگاه همایون و قلعه‌های متعدد در دهلی و اگرا، تلفیقی بی‌نظیر از هندسه، گنبدان و طاق‌نماهای ایرانی با هنر سنگ‌تراشی و جزیی‌نگری هندی هستند. معماران برجسته‌ای چون استاد احمد لاهوری نقش اساسی در مهندسی این شاهکارها داشتند.

مکتب نقاشی مینیاتور گورکانی پیوندی مستقیم با مکتب هرات و تبریز داشت. همچنین سازها و دستگاه‌های موسیقی ایرانی تأثیرهایی عمیق بر موسیقی کلاسیک شمال هند (هندوستانی) بر جای گذاشت.

انتقال فنون بافت فرش ایرانی به هند و ایجاد طرح‌هایی که ترکیبی از گل‌های ایرانی و الگوهای هندی هستند، از دیگر دستاوردهای این تعامل است. همچنین، استفاده از الگوهای پیچیده پارچه‌های هندی در پوشش اشراف ایرانی، نشان‌دهنده این تبادل دوطرفه است. حتی در نحوه برگزاری جشن‌ها و آداب پذیرایی، رگه‌هایی از فرهنگ دو کشور در طول قرن‌ها در هم تنیده شده است.

عصر مدرن و همگرایی‌های معاصر

با ورود استعمار بریتانیا به هر دو کشور و شکل‌گیری جریان‌های نوسازی در سده‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی، روابط فرهنگی ابعاد سیاسی و روشنفکری به خود گرفت. روشنفکران ایرانی مشروطه با اشتیاق تحولات استقلال‌طلبانه هند را رصد می‌کردند و از سوی دیگر، چهره‌های برجسته‌ای مانند علامه اقبال لاهوری با سرایش شعرهای عمیق به زبان فارسی، پیام وحدت شرق و احیای هویت اسلامی–شرقی را میان ایرانیان و هندیان ترویج دادند.

در دوران معاصر نیز تأسیس کرسی‌های زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های معتبر هند (مانند دانشگاه دهلی و جواهر لعل نهرو) و تعاملات دانشگاهی، بستری استوار برای استمرار این پیوند دیرینه فراهم کرده است.

روابط فرهنگی ایران و هند فراتر از یک همجواری جغرافیایی ساده، جریانی پویا در بستر تاریخ است که از ریشه‌های مشترک هندواروپایی آغاز شده، در دوره اسلامی و گورکانی به اوج شکوفایی رسیده و در عصر مدرن بازتعریف شده است. بازخوانی این میراث مشترک نشان می‌دهد که گفتگوی میان‌تمدنی ایران و هند ظرفیت عظیمی برای توسعه همگرایی‌های منطقه‌ای، تقویت صلح و دیپلماسی فرهنگی در جهان معاصر دارد

درباره نویسنده:

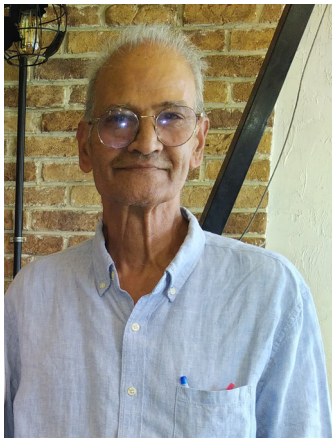
دکتر مژگان اسماعیلی

دکترای تاریخ

عضو هیات علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

عضو هیات‌مدیره انجمن ایران‌شناسی ایران

مصاحبه با دکتر رامش ماتهور



روایت دوره‌ای کمتردیده‌شده از تاریخ معاصر ایران

نیم قرن طبابت در ایران: از دشت کویر تا کوهستان الموت

خاطرات دکتر رامش ماتهور، پزشک هندی مقیم ایران، زوایایی پنهان از زندگی مردم را در دوره‌ای به تصویر می‌کشد که ایران با بحران کمبود پزشک و کادر درمان روبه‌رو بود.

توسعه شبکه بهداشتی کشور در دهه ۴۰ خورشیدی، بدون پیش‌بینی دقیق از روش تامین نیروی انسانی، سبب شد مراکز درمانی در شهرستان‌های دورافتاده و روستاها با کمبود شدید پزشک و پرستار روبه‌رو شود.

تصویب قانون سپاه بهداشت[1] در سال ۱۳۴۳ که دانش‌آموختگان رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی، داروسازی، پرستاری، بهداشت و علوم آزمایشگاهی را موظف می‌کرد پس از گذراندن یک دوره آموزشی شش ماهه و قبولی در آزمون، بقیه دوره سربازی را به جای پادگان، به درمانگاه‌ها و خانه‌های بهداشت روستاها بروند هم، نتوانست تامین نیروی انسانی پایدار در این مراکز را تضمین کند.

اقدام بعدی، تصویب آیین‌نامه اجرایی برنامه چهارم توسعه[2] بود که مطابق با آن، بانک‌های دولتی موظف می‌شدند تا ۹۵ درصد از هزینه ساخت بیمارستان یا درمانگاه در شهرهای دورافتاده را در قالب وام بلندمدت به پزشکان بپردازند. همچنین در حالی که بهره و کارمزد بانکی برای ساخت بیمارستان در تهران ۴ درصد بود، این مبلغ در مراکز استان‌ها ۳ درصد و در سایر شهرها و روستاها تنها ۱ درصد تعیین شد. اما حتی این برنامه هم نتوانست باعث توزیع یکپارچه و عادلانه امکانات پزشکی شود.

برای درک ابعاد مسئله، باید به این نکته توجه داشت که در نخستین سال‌های دهه ۱۳۵۰ خورشیدی، تنها ۴۲ درصد از جمعیت ایران، شهرنشین بود[3]. بنابراین، کمبود پزشک برای مناطق روستایی، به معنای بحرانی بود که اکثریت جمعیت ایران با آن دست به گریبان بودند.

دو مشکل اساسی، مانع از توزیع نیروی متخصص در روستاها می‌شد: نخست اینکه بیشتر پزشکان علاقمند بودند در شهرهای بزرگ طبابت کنند و دیگر اینکه ایران با مشکل مهاجرت پزشکان نیز روبه‌رو بود.

در جلسهٔ ۱۲ دی‌ماه ۱۳۵۲ که برای بررسی لایحه بودجه سال بعد در مجلس شورای ملی تشکیل شد، موضوع کمبود پزشک بار دیگر به میان آمد. نخست‌وزیر وقت، در این جلسه، به مجلس قول داد که مشکل را با استخدام پزشکان خارجی حل کند.

گروه‌های پزشکی و پیراپزشکی در سال‌های مختلف برای حل بخشی از مسئله، وارد کشور شدند. بیشترین پزشکان خارجی در سال ۱۳۵۴ از هند به ایران وارد شدند و به عنوان کارمند پیمانی[4] به استخدام وزارت بهداری درآمدند. ایران در این سال بیش از ۳۱۰۰ کادر درمان از کشورهای هند و فیلیپین وارد کرد که ۱۲۲۰ پزشکِ عمومی، حدود ۵۰۰ پزشکِ متخصص، ۱۴۰ دندانپزشک و بیش از ۱۰۰۰ پرستار و ماما و نیز شماری تکنیسین بهداشتی را شامل می‌شد[5]. از این تعداد، اغلب پزشکان، هندی و اغلب تکنیسین‌ها، فیلیپینی بودند.

---

۱ پیوند به آیین‌نامه اجرایی قانون سپاه بهداشت

۲ پیوند به آیین‌نامه اجرایی تبصره ماده ۱۹ برنامه چهارم توسعه

۳ نسبت جمعیت شهرنشین به کل جمعیت به تفکیک سال

٤ ایران ۵۰۰۰ پزشک هندی و فیلیپینی استخدام کرد. (۱۷ خرداد ۱۳۵٤). روزنامه اطلاعات. ص ٤

۵ اولین گروه پزشکان هندی، اردیبهشت به ایران می‌آیند. (۱۷ فروردین ۱۳۵٤). روزنامه اطلاعات، ص ٤



دکتر رامش ماتهور، پزشک جوان هندی، یکی از صدها پزشکی بود که سال ۱۳۵۴ به ایران آمد. او خیلی زود شیفته ایران شد، با یک پزشک ایرانی ازدواج کرد، در ایران تخصص گرفت و امروز، یکی از انگشت‌شمار پزشکان خارجی دهه ۵۰ است که همچنان در کشورمان طبابت می‌کند.

زمان رضاخانی، عضو انجمن ایران‌شناسی، در چارچوب ثبت تاریخ شفاهی طالقان و الموت، آبان‌ماه امسال با دکتر ماتهور رامش که سابقه طبابت در روستاهای الموت را نیز دارد، به گفت‌وگو نشست. چکیده‌ای از این مصاحبه را در ادامه می‌خوانید:

آقای دکتر، از ورودتان به ایران بگویید. چطور از فرصت شغلی در ایران آگاه شدید؟

دکتر ماتهور: من از دانشگاه جواهر لعل نهرو در شهر آجمِر از ایالت راجستان فارغ‌التحصیل شدم. دورهٔ یکساله رزیدنتی داخلی و پوست را در بیمارستان جواهر لعل نهرو در آجمر گذراندم و بعد به عنوان مربی بالینی به کانون پزشکی شهر جِیپور رفتم.

در آن زمان، یک روزنامه، آگهی سفارت ایران درباره استخدام پزشک را چاپ کرده بود. من و دوستانم هم فرم درخواست را پر کردیم. البته اطلاعات من درباره ایران زیاد نبود، اما چون می‌خواستم بیرون از هند کار کنم، از این موقعیت به عنوان یک فرصت استفاده کردم.

ما یک گروه ۷۰ نفره از پزشکان بودیم که با پرواز چارتر در تاریخ ۲۹ تیرماه ۱۳۵۴ به تهران آمدیم. من مدیریت این گروه را برعهده داشتم و به یاد دارم که دکتر انوشیروان پویان، وزیر وقت بهداری به استقبال ما آمد. چند روز در هتل المپیک تهران بودیم و بعد از آن تقسیم شدیم.

پس از ورود به ایران، چه چیزی نظرتان را جلب کرد؟

دکتر ماتهور: تهران از چیزی که فکر می‌کردم، زیباتر و توسعه‌یافته‌تر بود و خیابان‌ها و فروشگاه‌های مدرن داشت. اما چیزی که بیش از همه مرا جذب کرد، رفتار، مهمان‌نوازی و فرهنگ بالای مردم بود.

یک ویژگی جالب دیگر در ایران، پیوند مردم با ادبیات است. در کمتر کشوری در جهان می‌بینیم که مردم به یک شاعر خود مثل حافظ چنان علاقه داشته باشند که به او تفأل کنند. مردم ایران شعرهای حافظ، سعدی، فردوسی و خیام را می‌خوانند و دوست دارند.

کجا زبان فارسی یاد گرفتید؟

دکتر ماتهور: پس از چند روز اقامت در تهران، ما را تقسیم کردند. من و چند نفر دیگر، برای دوره‌ای چهارماهه به شیراز رفتیم. در آنجا، هم معلم زبان فارسی داشتیم و هم کار طبابت می‌کردیم. مدتی در بیمارستان نمازی شیراز کار کردم. به خاطر دارم دکتر خسرو نصر، مسئول بخش داخلی بیمارستان بود. مدتی هم در مرکز درمانی فسا مشغول به کار بودم.

گاهی که فرصت پیدا می‌کردم، به دانشگاه شیراز سر می‌زدم. دانشگاه شیراز، کتابخانه بزرگی در بالای کوه داشت که برایم خیلی جذاب بود.

دانشگاه شیراز در مقایسه با دانشگاه‌های هندی، چه سطحی داشت؟

دکتر ماتهور: از نظر نظام آموزشی بسیار به‌روز بود و از نظر تجهیزات و امکانات هم از دانشگاه‌های هند برتر بود. ما دانشگاه شیراز را به این دلیل دوست داشتیم که در آنجا به زبان انگلیسی صحبت می‌کردند و می‌توانستیم راحت‌تر با دیگران ارتباط برقرار کنیم!

پس از پایان دورهٔ چهارماهه کجا اعزام شدید؟

دکتر ماتهور: پس از دوره، به تهران برگشتیم و از آنجا من و یکی از دوستانم که همکلاس بودیم، به استان سمنان و شهر شاهرود اعزام شدیم. در شاهرود، بهداری، جمعیت شیروخورشید (هلال احمر) و مرکز شاهنشاهی خدمات پزشکی، هر سه فعال بودند. ما در استخدام وزارت بهداری بودیم و من به همراه یک تیم از سپاه بهداشت، به دهستانی دورافتاده به نام طُرود[1] اعزام شدم. طرود درست وسط کویر بود و تقریبا هیچ امکاناتی نداشت. حتی جاده هم نداشتند. ماهی یک‌بار با خودروی شاسی‌بلند آهو برای تهیه وسایل مورد نیاز، به شاهرود می‌رفتیم و همیشه دعا می‌کردیم که دچار صانحه نشویم. چون هیچ امکاناتی بین طرود و شاهرود وجود نداشت.

یادم است یک‌بار به فرمانداری شاهرود رفتم و با فرماندار وقت دیدار کردم. گفتم طُرود هیچ ندارد. آب آشامیدنی هم ندارد. حداقل یک حمام بهداشتی در آنجا بسازید. فرماندار از اینکه من مستقیما پیش او رفته بودم ناخوشنود شد و موضوع را به بهداری شاهرود ارجاع داد. دکتر محمدی، رئیس بهداری شاهرود مرا خواست و گفت از این به بعد، این مسائل را به خود من بگو! با این حال، فکر می‌کنم فرمانداری در این زمینه کمک کرد؛ چون در زمان حضور من در طرود، یک حمام در آنجا ساختند.

یک روز کاری معمولی در طُرود چگونه می‌گذشت؟

دکتر ماتهور: تیم ما شامل پزشک (من) و سه نفر دیگر بود که یک نفر کار تزریقات را انجام می‌داد و یک نفر هم داروخانهٔ درمانگاه را اداره می‌کرد. هر روز از صبح تا بعدازظهر در یک ساختمان آجری مستقر بودیم و بیماران را معاینه و درمان می‌کردیم. ساختمان بهداری، موتور برق هم داشت.

برای واکسیناسیون، از شاهرود واکسن می‌آوردند و یک نفر مسئول تزریق واکسن هم از آنجا می‌آمد. درمانگاه برای افراد واکسن‌شده، پرونده تشکیل می‌داد و من به عنوان پزشک درمانگاه، بر کارها نظارت می‌کردم.

چه بیماری‌هایی در طرود رایج بود؟

دکتر ماتهور: بیماری‌های عمومی مانند سرماخوردگی بیشتر بود. اما بیماری‌های ناشی از سوءتغذیه و بیماری‌های پوستی هم وجود داشت.

برخورد مردم با شما چه‌طور بود؟

دکتر ماتهور: خیلی خوب بودند! اهالی روستا، مردمی مظلوم و بسیار پاک و مهربان بودند. هیچ نداشتند، اما باز هم ابراز محبت می‌کردند و گاهی هدیه‌هایی مثل تخم‌مرغ و... می‌آوردند.

در استان سمنان، به غیر از طرود، کجا طبابت کردید؟

دکتر ماتهور: در خود شاهرود، مدتی در بیمارستان عظیما و مدتی هم در بیمارستان راه‌آهن کار کردم.

در دوره‌هایی هم در روستاهای بیارجُمَند، خوارتوران، شهرهای کوچک مثل میامی، مُجِن، بسطام، عباس‌آباد (نزدیک سبزوار) و همچنین دامغان و روستاهای اطرافش مانند دِهملّا و مهمان‌دوست مشغول بودم.

چه شد که به الموت رفتید؟

دکتر ماتهور: پس از چند سال کار در شهرهای کوچک و روستاهای سمنان، درخواست کردم که جایی نزدیک به تهران کار کنم. چند شهر از جمله کرج به من پیشنهاد شد، اما من قزوین را انتخاب

۱ طرود: دهستانی با مرکزیت روستایی با همین نام، در دشت کویر، در ۱۳۰ کیلومتری جنوب شاهرود در استان سمنان



تصویر: دکتر رامش ماتهور در ایران (نفر اول از راست)

کـردم؛ چـون آن زمـان، به‌سـامان‌تر از کـرج بـود. شـروع کار مـن در قزویـن، سـال ۱۳۵۸ بـود.

چـون قزویـن نزدیـک بـه المـوت بـود، هـر وقـت همکارانـم کـه در سیـردان، لوشـان، کوهیـن و المـوت بودنـد بـرای مرخصی‌هـای یـک یـا دوماهـه می‌رفتنـد، مـن بـه جـای آنهـا اعـزام می‌شـدم. محـل اسـتقرار مـن در المـوت، درمانـگاه معلم‌کلایـه بـود، امـا بـه روسـتاهای دیگـر هـم می‌رفتیـم.

آیا درمانگاه معلم‌کلایه تجهیزات کافی داشت؟

دکتـر ماتهـور: در حـد درمانـگاه، همـه چیـز داشـتیم. داروخانـه خـوبی هـم داشـتیم کـه از قزویـن برایـش دارو و واکسـن می‌آوردنـد. دو آمبولانـس در اختیـار داشـتیم. یـک لنـدروور هـم داشـتیم کـه بـه روسـتاهای مختلـف می‌رفتیـم.

از جغرافیای الموت خاطره‌ای دارید؟

دکتـر ماتهـور: المـوت زمسـتان‌هایی بسیـار سـخت داشـت و بـرف سـنگین می‌بارید. بـه خاطـر دارم یک‌بـار در بـرف گیـر کردیـم و هیـچ کار نتوانسـتیم بکنیـم تـا آنکـه راهـداری آمـد و بـه مـا کمـک کـرد. مثـل امـروز نبـود کـه هـر روسـتا یـک جـاده دارد! آن زمـان یـک جـاده اصـلی وجـود داشـت و رفت‌وآمـد میـان روسـتاها دشـوار بـود.

امـا در غیـر از فصـل سـرما، المـوت بسیـار سرسـبز بـود و البتـه از امـروز سرسـبزتر بـود. محصـولاتی ماننـد گـردو، گیلاس، شـاتوت و میوه‌هـای مختلـف کشـت می‌شـد و حـتی در بخش‌هـایی از المـوت مثـل مسیـر رجایی‌دشـت بـه رازمیـان، برنـج‌کاری هـم بـود.

در واقع، الموت از نظر غذا، منطقه‌ای خودکفا بود و کمبود نداشت.

آیـا بیماری‌هـای رایـج در المـوت بـا بیماری‌هـای مناطـق سـمنان یـکی بود؟

دکتـر ماتهـور: خیـر! در المـوت، بیماری‌هـای ویـروسی مثـل سـرماخوردگی و بیماری‌هـای عفـونی رایـج بـود. مـدتی هـم بیمـاری تـب مالـت کـه از راه دام و به‌ویـژه شیـر و لبنیـات خـام بـه انسـان منتقـل می‌شـود، شـایع شـد. تـب مالـت، بیمـاری خطرنـاکی اسـت کـه بـا تب‌هـای طولانی‌مـدت، بـدن‌درد و ناراحتی‌هـای دیگـر همـراه اسـت و اگـر زن حاملـه مبـتلا شـود، احتمـال سـقط وجـود دارد. البتـه مـا در درمانـگاه المـوت بـا اقدامـات درمـانی، نظـارت ویـژه و انتقـال بـرخی از مبتلایـان بـه قزویـن، بیمـاری را کنتـرل کردیـم و ایـن بیماری ریشـه‌کن شـد.

روش ریشه‌کن کردن تب مالت چیست؟

دکتـر ماتهـور: تـب مالـت، یـک بیمـاری باکتریـایی اسـت. امـا پیشـگیری، شـامل تزریـق واکسـن بـه دام‌هـا، رعایـت بهداشـت محیـط و پرهیـز از خـوردن شیـر و لبنیـات خـام، بهتریـن راه بـرای ریشـه‌کن کـردن آن اسـت.

چه شد که سراغ رادیولوژی رفتید؟

دکتـر ماتهـور: سـال ۱۳۶۷ مجموعـه‌ای از عوامـل باعـث شـد کـه بـرای تحصیـل در دوره تخصـص اقـدام کنـم. علاوه بـر علاقـه شـخصی بـه ادامـه تحصیـل، مسـائل مـالی و خانـوادگی هـم وجـود داشـت. حقـوق کارمنـدی، کـم بـود و البتـه مـن ایـن شـانس را داشـتم کـه همسـرم هـم پزشـک بـود و دو درآمـد داشـتیم. همچنیـن وقـتی دائمـا بـه روسـتاهای مختلـف اعـزام می‌شـدم، شـرایط بـرای خانـواده و فرزندانـم دشـوار می‌شد.

بنابرایـن، در آزمـون دوره تخصـص شـرکت کـردم. البتـه من می‌خواسـتم جـراح بشـوم، امـا آقـای دکتـر نـوحی کـه رئیـس مرکـز تخصـص در وزارت‌خانـه بـود، گفـت شـما بایـد در یـکی از دو رشـته بیهـوشی یـا پاتولـوژی کـه نیـاز بیشـتری وجـود دارد تحصیـل کنیـد! در نهایـت، چـون مـن آن دو رشـته را دوسـت نداشـتم، رادیولـوژی را انتخـاب کـردم کـه آن زمـان کـسی انتخـاب نمی‌کـرد و اعلام نیـاز شـده بـود. در نتیجـه، دوره تخصـصی را در دانشـگاه شـهید بهشـتی تهـران و دوره رزیدنـسی را در بیمارسـتان امـام حسیـن گذرانـدم. در بیمارسـتان طالقـانی و بیمارسـتان تجریـش کـه زیـر نظـر دانشـگاه هسـتند هـم در همیـن مـدت کار کـردم.

یـکی از مشـکلات مـن در دوره تخصـص، ایـن بـود کـه همکلاسـان، جزوه‌هـای اسـتادان را می‌خواندنـد و مـن ناچـار بـودم کل کتـاب را بـه زبـان انگلیـسی مطالعـه کنـم!

امروز، مرکز رادیولژی شما چه خدماتی ارائه می‌کند؟

دکتر ماتهور: بخش رادیولوژی بیمارستان شهید رجایی قزوین که من در آن کار می‌کنم، بسیار مجهز است و ما خدمات سونوگرافی، رادیولژی دیجیتال، سی‌تی اسکن و MRI ارائه می‌کنیم. فکر می‌کنم تعداد مراجعان به رادیولژی بیمارستان شهید رجایی، یکی از بیشترین‌ها در ایران باشد؛ چون ما مرکز تروما داریم که یک مرکز تخصصی است و همیشه از زنجان تا نزدیک تهران، بیمارانی داریم که به بیمارستان شهید رجایی قزوین می‌آیند.

علاوه بر این، اواخر دهه ۷۰ خورشیدی، مجوز تاسیس یک مرکز رادیولوژی را در شهر الوند از توابع قزوین دریافت کردم که آن مرکز را هنوز هم دارم و در آنجا خدمات رادیولوژی و سونوگرافی ارائه می‌کنیم.

دشواری‌های کار شما چیست؟

دکتر ماتهور: مشکلات، عمدتا در بخش‌های اداری و بوروکراسی است. ما برای خروج از ایران به مجوز خروج نیاز داریم که صدور آن در سریع‌ترین حالت، یک هفته و گاهی بیشتر طول می‌کشد. علاوه بر این، قبلا قراردادها و پروانه کارِ ما دوساله بود. الان یک‌ساله است. این یعنی هر سال باید برای تمدید پروانه کار و قرارداد اقدام کنیم که فرآیندی بسیار طولانی است و بیش از ۱ ماه طول می‌کشد. اعتبار شماره نظام پزشکی برای همکاران ایرانی من پنج‌ساله و برای من یک‌ساله است. حتی گواهینامه رانندگی ما هم یک‌ساله است و این یعنی من دائما درگیر کارهای اداری هستم!

با همه این مشکلات، چه چیزی شما را در کار دلگرم می کند؟

دکتر ماتهور: وقتی بچه بودم، مادربزرگم می‌گفت «زن، زر (طلا)، فرزند و زمین، دست خداست»! این را من تجربه کردم. چه کسی فکر می‌کرد یک پزشک هندی به ایران بیاید، گذرش به سمنان و شاهرود بیفتد و آنجا یک پزشک ایرانی بپذیرد که با او ازدواج کند؟

همسر من بارها به خاطر من فداکاری کرد. او همزمان با من در دوره تخصصی و رشته اطفال قبول شد، اما از تحصیل در این دوره انصراف داد تا از بچه‌ها مراقبت کند و من بتوانم تخصص بگیرم. او سه فرزند خوب و شایسته را تربیت کرد. فرزند اول و سوم من پزشک هستند و فرزند دومم دکترای معماری دارد.

همه این‌ها، دلخوشی‌های زندگی من هستند.